

بسمه تعالی

تجربه برنامه ریزی فرهنگی

گزارش جلسه دوم

گزارشگر سارا

مقدمه:

در گزارش شماره یک برایتان نوشتم که قبل از برگزاری کارگاه های تجربی برنامه ریزی فرهنگی جلساتی با همین عنوان از یکسال قبل در دفتر آینده پژوهی تحولات فرهنگی و اجتماعی با عنوان تجربه برنامه ریزی فرهنگی برگزار می شد که طرح مباحث این جلسات به قلم منشی جلسه که خودم هستم خالی از لطف نیست. در این گزارش سعی شده بود اسامی و سمت ها و مدارک دانشگاهی افراد طرح نشود تا توجه مخاطب بیش از پیش به محتوای مطالب جلب شود و نه گویندگان آن. برایتان نوشتم که در سال گذشته دعوت نامه ای غیر قابل پیش بینی از طریق یک ایمیل آشنا بدست من رسید مبنی بر اینکه جلسه تجربه برنامه ریزی فرهنگی بصورت یک کار گروهی بدون وابستگی دولتی و حزبی در بخش خصوصی با همراهی علاقمندان دانش پژوه آغاز شده است و علاقمندیم شما گزارش جلسات گفتگوی این جلسات را بصورت افتخاری ثبت کنید. جلسه اول با موضوع برنامه فرهنگی برای نسل ایکس برگزار شد. محسن دعوت کننده جلسه گفت که یک فرضیه دارد که ما در کشورمان با ۳۰ تا ۴۰ دسته دو تا سه میلیون نفری روبرو هستیم که هر دسته را می توانیم با عقاید و آرمان ها و ارزش ها و رفتارها و احساسات و خطوط فکری و چارچوب های ذهنی شان از یکدیگر تفکیک کنیم. محسن توضیح داد که این دسته ها با یکدیگر تداخل (اورلپ) دارند. برای مثال یک دسته دو میلیون نفری روشنفکر اجتماعی داریم که یک میلیون آن را می توانیم در دسته دین داران قرار دهیم و یک میلیون نفر هم در جمع غرب گرایان قرار می گیرند. این یک میلیون نفر دین دار ممکن است پانصد هزار نفرشان در دسته مسجد رو ها هم قرار داشته باشند و آن یک میلیون نفر غرب گرا نیز ممکن است ۷۰۰ هزار نفرشان در دسته فعالان اجتماعی قرار گیرند. یا یک دسته سه میلیون نفری تحصیل کرده با دغدغه فرهنگی داریم که یک میلیون آن بالای ۵۰ سال سن دارند و دو میلیون نفرشان زیر ۳۰ سال هستند. بدین ترتیب ممکن است هر یک از این افراد در چند دسته عضویت داشته باشند.

محسن گفت ببینید مهم عنوان دسته ها و خط کشی بین آنها نیست مهم اینست که با این فرضیه می توانیم در برنامه های فرهنگی خط مشی و تصمیم گیری واقع بینانه تری داشته باشیم. برای مثال به شما گفته می شود که برای نسل ایکس برنامه ریزی فرهنگی داشته باشید. با این فرضیه شما بدنبال برنامه ریزی فرهنگی برای دو تا سه میلیون نفر بیشتر نمی توانید باشید و این دو تا سه میلیون نفر در سی تا چهل دسته عضویت دارند. در حوزه فرهنگ با برنامه ریزی به سبک برنامه ریزی های خطی معمول روبرو نیستیم. برنامه ریزی فرهنگی پروژه ای انجام می شود و نمی تواند شکل برنامه های تکرار شدنی و همیشگی داشته باشد. برنامه های فرهنگی یک پروژه هستند که پس از مطالعه و بررسی در یک محدوده مشخص و در یک دوره زمانی مشخص اجرا می شود و قابلیت تکرار برای هر نقطه و هر طیفی را ندارد. بهترین کار در هر برنامه فرهنگی در نظر گرفتن چرخه زندگی است. نظریه چرخه زندگی در علوم اجتماعی و حتی در اقتصاد مد نظر قرار گرفته است. تفاوت های سنی افراد اولین تمایز آشکار در هر دوره از زندگی ما می باشد. برخی تجربه های زندگی بصورت عمومی در هر دوره سنی در هر جامعه ای قابل پیش بینی است و تکرار می شود. برخی نیز تجربه های منحصر به فرد در یک نسل است و تکرار ناشدنی هستند. پس ما در برنامه فرهنگی برای نسل ایکس به دوره های زندگی و تجربه های تکرار شدنی و تکرار ناشدنی روبرو هستیم. محسن گفت در برنامه های فرهنگی باید به تجربه های منحصر به فرد نسل ها؛ بیش از تجربه های تکرار پذیر توجه نمود. برای مثال جوانانی که دوران دفاع مقدس هشت ساله را تجربه کرده اند با جوانانی که دوران سازندگی را تجربه کرده اند تجربه های منحصر به فردی دارند که شبیه هم نیست. محسن گفت مطالعات تاریخ شناسان خارجی نشان داده است که برخی از کشورها با چهار نسل روبرو بوده اند نسل آرمان گرا و نسل واقع گرا و نسل مدنیت گرا و نسل تطبیق گرا. بصورت متوسط در هر نیم قرن وقایعی و بحران هایی برای جوامع پیش می آید که این وقایع و بحران ها برای نسل زیر بیست سال جوامع بصورت خاص موجب تغییر در بینش ها و افکارشان می شود. برای هر برنامه فرهنگی لازم است به تفاوت خصوصیات اخلاقی و رفتاری و شناختی نسل ها دقت کنیم.

امروز که این فرصت را یافتیم مطالب جلسات را تنظیم کنم. چند ماه گذشته است. به دفترم نگاه کردم تاکنون سی و شش جلسه تجربه برنامه ریزی فرهنگی تشکیل شده و تازه من دست به قلم شده ام تا به اصرار ماهنامه اندیشه روز این مطالب را برای انتشار آماده سازی کنم.

و حالا گزارش جلسه دوم:

در جلسه دوم موضوع همچنان تدوین برنامه فرهنگی برای نسل ایکس بود. محمدگفت من یک مشکل اساسی دارم ، من هنوز معتقدم که ما در جهان با نسل هایی روبرو شده ایم که خصوصیات جهانی به خود گرفته اند و همه شبیه هم شده اند و برنامه فرهنگی می تواند بصورت مشترک برای یک نسل در نقاط مختلف جهان بصورت یکسان تدوین شود.

محسن گفت اجازه دهید از تخته وایت برد استفاده کنم .بیایید یک تعریف از فرهنگ بدهیم تا بحث برنامه فرهنگی را دقیق تر ادامه دهیم. هر یک از افراد حاضر در جلسه تعریف خودشان را بیان کردند.

من قبل از همه همان تعریف قدیمی تایلور که فرهنگ مجموعه ای است از ارزش ها و باورها و رسوم و اعتقادات و هنرها و ... را مطرح کردم.محسن با صراحت تمام گفت خدایا چه وقت از دست این تعریف انسان شناسی فرهنگ و کلیات مطرح شده از آن نجات پیدا می کنیم. یک تعریف اساسی و کلی که کار برنامه ریزی فرهنگی را با مشکل روبرو کرده است.

راستش با این برخورد محسن خیلی به من برخورد گفتم شما که عقل کل هستید و هیچکس را قبول ندارید اما تمام اساتید ما در دانشگاه با این تعریف به ما آموزش مدیریت فرهنگی داده اند. محسن هم نه زیر گذاشت و نه رو با پر رویی هر چه تمام تر گفت برای همین است که وضع آموزش دانشگاهی و وضع مدیریت فرهنگی به اینجا رسیده است. یک تعریف دویست سال قبل را می آوریم در قرن بیست و یکم آموزش می دهیم و می خواهیم از آن نتیجه بگیریم.

مسعود گفت البته من هم فکر می کنم تعریف خانم سارا تعریف درستی است و نباید آن را کنار بگذاریم. کمی از دفاع مسعود خوشحال شدم و گفتم البته این تعریف آقای تایلور بوده و نه فقط من بقیه هم آن را قبول دارند و تنها شخص مخالف این تعریف شخصی غیر از آقای محسن نیست.

محسن ناراحت شد و رفت پشت میز نشست و ماژیک وایت برد را کنار گذاشت و گفت خوب من ساکت می شوم و شما به من بگویید کدام تعریف را قبول دارید بر همان اساس صحبت کنیم.

محمد گفت ناراحت نشوید ما می خواهیم با بحث و گفتگو و تضارب آراء جلسه را ادامه دهیم.

من گفتم بیخشید شما آنقدر مغرور هستید که همه ما را به واکنش وادار می کنید. محسن گفت یعنی من حق ندارم از نظر خودم دفاع کنم. مینا گفت شما باید بر اساس گفته دانشمندان این حوزه سخن بگویید. نظریات شخصی مورد قبول نیست. محسن گفت شما اصلا اجازه ندادید من نظرم را بگویم. من گفتم شما چنان با تعریف قدیمی فرهنگ سخت برخورد کردید که ما مجبور شدیم در مقابل شما صف آرایی کنیم.

مسعود گفت حالا بفرمایید تعریف پیشنهادی شما چیست؟ محسن گفت این که می خواهم بگویم تعریف من نیست ؛ تعریف اندیشمندان دیگری است اما بنظر من کاربردی تر از تعریف تایلور است. ما می توانیم فرهنگ را معرفت مشترک بین مردمان تعریف کنیم. یعنی اشتراک افراد در باورها و ارزش ها و رفتارها و احساسات مهم است.

مسعود گفت بله تعریف درستی است . وقتی ما از فرهنگ سخن می گوئیم در واقع از اشتراکات بین یک دسته یا جامعه سخن می گوئیم. محمد گفت بله این اشتراک عقاید و رفتارها خیلی اهمیت دارد.

محسن ادامه داد خوب اگر تا اینجا در این تعریف اشتراک نظر داریم می توانم ادامه دهم و بگویم که برای برنامه ریزی نسل ایکس باید ابتدا اشتراکات فرهنگی هر نسل را استخراج کنیم و داشته های مشترک را ثبت و ذخیره نماییم.

برای مثال اگر بخواهیم برای گروهی از ایرانیان برنامه فرهنگی داشته باشیم اشتراکات مهم بین آنها را باید در نظر داشته باشیم. مثلا نمی توانیم به ایرانی ها فکر کنیم و عید نوروز در عقاید و رسوم شان را در نظر نداشته باشیم.

با خودم اندیشیدم حرف درستی است عده ای هستند که همیشه می خواهند اینگونه عقاید و رسوم را چون قبول ندارند نادیده بگیرند. یا در مورد آن صحبت نمی کنند و یا می خواهند به آن حمله کنند و فکر می کنند بدین ترتیب می توانند صورت مسئله را پاک کنند.

محسن گفت من نمی خواهم بگویم هر چه در یک فرهنگ مشترک بوده درست یا غلط است فقط می گویم باید اشتراکات یک گروه یا یک جامعه را کاملا درک کنیم تا بتوانیم برای آینده آنها برنامه ریزی کنیم.

مینا گفت مثلاً با عید نوروز که مثال زدید چه باید کرد؟ محسن گفت اگر عید را بعنوان اشتراکات در رسوم و اعتقاد ایرانیان قبول کردیم آنگاه بررسی می‌کنیم که چه بخش‌هایی در مسیر پیشرفت آینده نیازمند تقویت و چه بخش‌هایی نیازمند تغییر است. برای مثال اوایل انقلاب اسلامی سیزده بدر در فرهنگ ایرانی روزی نحس بود که مردم برای عبور از این نحسی مراسمی برگزار می‌کردند در آن زمان در شورای فرهنگ عمومی کشور پیشنهاد دادیم که روز سیزده بدر را روز آشتی با طبیعت نامگذاری کنیم. بتدریج در گذر زمان روز سیزده فروردین بعنوان روز طبیعت مورد استقبال مردم قرار گرفت و بعنوان یک اعتقاد صحیح حفظ محیط زیست و حفظ منابع طبیعی و توجه به نعمت‌های خدا دادی متناسب با پیشرفت آینده کشور، رفتارها و مراسم این روز اصلاح و ارتقاء کیفی یافت. این روش در حالی اتفاق افتاد که اشخاصی بودند که این روز را مخالف ارزش‌های دینی می‌دیدند و قصد داشتند در مقابل آن بایستند و آن را حذف کنند.

مسعود گفت مانند چهارشنبه سوری که مخالفت‌های بی‌تدبیر و بی‌حساب برخی افراد، آن را تبدیل کرد به چهارشنبه سوزی و ایجاد هزاران مشکل دیگر که قابل پیش‌بینی نبود. محمد گفت و هنوز هم به وصله ناهم‌رنگی در برنامه‌های عید نوروز مردم را اذیت می‌کند.

محسن گفت متأسفانه عدم درک صحیح از اینکه فرهنگ‌شناسی و برنامه‌ریزی فرهنگی یک دانش حساب شده و پیچیده و سخت است ما را با مشکل روبرو ساخته است. همه فکر می‌کنند که در مورد تصمیمات فرهنگی صاحب‌نظر هستند و هر گونه که دل‌شان بخواد با آن رفتار می‌کنند. بدین ترتیب برنامه‌ریزی فرهنگی تبدیل شده به یک حوزه غیر تخصصی که هر شخصی بنا به سلیقه خودش در آن عمل می‌کند.

مسعود گفت دانش فرهنگی بصورت دقیق شامل چه حوزه‌هایی می‌شود؟

محسن گفت بنظر من فرهنگ‌شناسی دانش است میان رشته‌ای و ترکیبی است از تاریخ‌شناسی و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و اخلاق با تأکید بر عناصر شناختی و رفتاری و احساسی مشترک بین یک گروه یا قوم یا جامعه و بنا به همین تعریف معتقدم که هر یک از علوم فوق‌نمی‌تواند به تنهایی در جوامع پیچیده امروزی موثر واقع شود مگر با رویکرد فرهنگی به موضوعات.

محمد گفت: بدین ترتیب اعضای یک نسل متأثر از گذشته نسل قبلی و وقایع محیط بیرونی و آگاهی درونی هستند و برای داشتن برنامه مناسب نسلی باید به ویژگی های متعددی اندیشید.

من گفتم ترجیحات نسلی چگونه پدید می آید؟ چرا ترجیحات نسل ها در دهه های مختلف فرق می کند؟ بنظر من نسل ها بسیار تحت تاثیر تحولات و فناوری های روز و مصرف فرهنگی از رسانه ها هستند. برای نسل های جدید جغرافیا و بعد مسافت و قومیت و اقتصاد زیاد تاثیر گذار نیستند و ما با یک بازار ارتباطی و رسانه ای روبرو هستیم که ترجیحات نسل های جدید را می سازند.

منتظر بودم محسن مخالفت کند و یا به نظر من واکنش منفی نشان دهد. اما محسن هیچ نظری نداد فقط به علامت تایید سرش را تکان داد مثل اینکه سخنان من او را در فکر فرو برده بود. پس با قدرت بیشتری ادامه دادم ما امروز با یک نسل جهانی روبرو هستیم. نسلی که در همه جهان گسترش یافته و شبیه یکدیگر هستند.

مسعود گفت خوب این می شود همان نظریه جهانی سازی و یا جهانی شدن یعنی تلاشی که همه را یک رنگ و شبیه هم می سازد و متناسب با توسعه فرهنگ ها را شبیه هم می کند.

مینا گفت بله مشکل اینجاست که این وجه مشترک نسل جدید در همه جای دنیا موجب شده است که نسل جوان با بسیاری از ویژگی های مثبت گذشته پدرانشان و مادرانشان را از دست می دهند و موجب تفاوت های نسلی عمیق با نسل های پیشین می شوند.

محسن گفت دوستان یادتان باشد ما قرار نیست تحلیل های جامعه شناختی ارائه کنیم همه این حرف ها درست است اما ما باید از این شناخت و دانش برای تدوین برنامه فرهنگی برای نسل ایکس مورد نظر بهره ببریم. اگر در برنامه ریزی فرهنگی به این موارد مهم که اشاره کردید توجه نکنیم برنامه ما نتیجه بخش نخواهد بود. همگونی های فرهنگی غیر قابل انکار است اما در مقابل همین نیروی همگون سازی جهانی نیز در جوامع مختلف رویکردهای متنوعی مشاهده می شود.

مسعود گفت در تایید باید بگویم که تحقیقات نشان داده است که میزان رضایت از زندگی در جوانان در کشورهای مختلف دنیا متفاوت است. همچنین احساس شادی و توجه به خانواده و دوستان و نحوه گذران وقت و مسائل اقتصادی و سیاسی و حتی اهمیت دین برای جوانان در کشورهای مختلف جهان کاملاً متفاوت بوده است. پس با

فرض وجود ترجیحات همگون جهانی اما شرایط جوامع موجب تفاوت ها و تمایز ها می شود و برنامه فرهنگی در هر منطقه و جامعه یا قوم و دسته ای متفاوت خواهد بود.

محسن گفت نسل یا گروه سنی جوان معمولاً در مرحله اجتماعی شدن و یا فرهنگ پذیری هستند و از طریق تعامل با نهادهای اجتماعی و شبکه اجتماعی مانند خانواده و دوستان و متأثر از شرایط و محیط شکل می گیرند....

هنوز گفتگوها ادامه داشت اما من در افکار خودم غرق شدم و متوجه بقیه مذاکره جلسه نبودم . به این فکر می کردم که چقدر برنامه ریزی فرهنگی می تواند سخت و پیچیده و حساس باشد و بزرگترین مشکل امروزی ما اینست که موضوع را خیلی ساده گرفته ایم و فقط می خواهیم با گفتار و تبلیغ ساده ابتدایی ، نسل جوان خودمان را به سمت آینده ببریم.

ناگهان متوجه شدم که همه سکوت کرده و به من نگاه می کنند. محسن گفت مثل اینکه حوصله سارا خانم به سر رسیده و اعلام پایان جلسه ضروری است. گفتم خیر اصلاً هم حوصله ام سر نرفته است، به مباحث مطرح شده فکر می کردم.

محمد گفت شما ده دقیقه است قلم خود را روی میز گذاشتید و مباحث را یادداشت نمی کنید .

گفتم بله عذرخواهی می کنم . در اولین فرصت خلاصه ها را هم تنظیم و تقدیم می کنم.

محسن گفت همه دوستان برای جلسه بعد در مورد تحولات فرهنگی و اجتماعی مطالعه فرمایند تا بتوانیم ابعاد موضوع را بهتر مورد بررسی قرار دهیم.

در پایان جلسه موقع خداحافظی بصورت سرپایی محسن خاطره خود در مورد یک تجربه برنامه فرهنگی در چین را که خودش حضور داشته برای مسعود و محمد شرح داد و من و مینا هم ایستادیم به صحبت های او گوش کردیم. یادم باشد این تجربه جالب را در گزارش بعدی بنویسم. من نمیدانم چرا وقتی محسن صحبت می کند من بصورت خودکار عصبانی می شوم. اصلاً به حرف هاش واکنش منفی دارم . شاید برای اینست که زیاد حرف می زند و اجازه نمی دهد دیگران سخن بگویند. البته نظر خودم را هم از عمد در گزارش می نویسم تا آن را بخواند. شک ندارم که موقع انتشار آنها را حذف می کند و به این ترتیب من هم دلیلی برای قطع ارتباط با آنها خواهم داشت و

دلیلی برای رهایی از انجام کارهای رایگان که در بخش فرهنگ به افراد تحمیل می شود و به یک عادت جمعی تبدیل شده است. از من انتظار دارند گزارش جلسه بنویسم اما در برابر خدماتم حق الزحمه نگیرم . خوب من هم خرج زندگی دارم .یاد بگیرند که باید حق کارشناس فرهنگی را پرداخت کنند. مگر یک پزشک یا روانشناس ، کار مجانی برای کسی انجام می دهد. چرا همیشه در حوزه فرهنگ انتظار دارند مجانی همکاری نمایم!؟

گزارشی بود از : دفتر آینده پژوهی تحولات فرهنگی و اجتماعی